هـوالـحـی



فعلمی که حربت را زیست

پرده اول: ریشه ها از کودکی تا دانشگاه

داستان زندگی مهندس محمود فرشیدی روایت مردی است که تربیت را نه شغل که مسیر بندگی می دانست.

او در خرداد ۱۳۳۰ در مشهد مقدس چشم به جهان گشود؛ در خانواده ای متدین که ساده زیستی نان حلال و محبت اهل بیت (ع) در آن جاری بود. از همان کودکی روحیه پر تحرک و حساسش نمایان بود.

سال ۱۳۴۸ دیپلم طبیعی خود را از دبیرستان علوی مشهد دریافت کرد. با وجود رشته تجربی دل در گرو مهندسی داشت و در دانشگاه شیراز در رشته مهندسی شیمی پذیرفته شد.

اما دانشگاه برای او تنها محل تحصیل نبود؛ نقطه آغاز تعهدی جدی تر بود. با عضویت در انجمن اسلامی دانشگاه برای جذب دانشجویان با گرایشهای مذهبی و پاسداری از ایمان آنان در فضای ناسالم آن روزگار شیراز تلاش می کرد. همزمان با هدایت شهید آیت الله دستغیب در مسیر مبارزه با رژیم پهلوی گام برداشت. این فعالیت ها سه بار به دستگیری او انجامید.

در نوزدهم آبان ۱۳۵۴، تنها دو هفته پس از عقد در مشهد بازداشت و به شیراز منتقل شد. هشت ماه زندان عادل آباد، انفرادی و شکنجه های ساواک بخشی از بهای همان انتخاب بود که آثار آن سالها بعد نیز در جسم او باقی ماند.

پرده دوم: مسئولیت در سال های التهاب

پس از پیروزی انقلاب اسلامی آرامش شخصی را کنار گذاشت و پا به میدان مسئولیت گذاشت؛ میدانی که در سالهای نخستین انقلاب آمیخته با التهاب ناامنی و کشمکشهای سیاسی بود.

سال ۱۳۶۰، یکی از دشوارترین فصل های زندگی اجرایی او رقم خورد آموزش و پرورش کرمان درگیر نفوذ و سازمان یافتگی جریان هایی بود که مدارس را به عرصه کشمکش های سیاسی بدل کرده بودند. فضای برخی مدارس ملتهب و ناامن شده بود و بسیاری از پذیرش چنین مسئولیتی پرهیز می کردند.در همین شرایط با حکم شهید باهنر به عنوان نماینده تام الاختیار وزیر در اداره کل آموزش و پرورش کرمان منصوب شد.

اما او با صبوری تدبیر و صلابت مدرسه را از میدان درگیری به کانون آرامش و تربیت بازگرداند و بذر مدرسه اسلامی را در همان سالهای دشوار کاشت.

پس از آن مسئولیت آموزش و پرورش تبریز را پذیرفت و با حمایت آیت الله ملکوتی امام جمعه تبریز دوره ای از ثبات مدیریتی و بازسازی ساختار آموزشی را رقم زد. توجه به نیروی انسانی تقویت فعالیت های پرورشی و بازگرداندن اعتماد به بدنه فرهنگیان از محورهای آن دوران بود.

اما آنچه از او در خاطره ها ماند بیش از تصمیم های اداری منش انسانی اش بود. همسر بزرگوارشان روایت می کنند که خانه سازمانی را با پارتیشنی ساده به دو بخش تقسیم کرد تا معاونش که مستأجر بود، در کنار خانواده او ساکن شود. برای او مسئولیت امتیاز نبود؛ امانت بود جایگاهی برای خدمت نه بهره مندی

پرده سوم: بازگشت به کلاس درس و جهاد با قلم

در میانه دهه شصت پس از پایان مسئولیتهای استانی تصمیمی گرفت که معنای عمیقی داشت به کلاس درس بازگشت.

در هنرستان جابربن حیان ایستاد و نشان داد که شان معلمی فراتر از هر عنوان مدیریتی است.

او با تأسیس مجتمع آموزشی معلم و کانون تربیت اسلامی تلاش کرد الگویی عینی از تربیت متعهد هویت محور ارائه دهد؛ تربیتی که دانش را با ایمان و مسئولیت اجتماعی پیوند می زند.

دغدغه محوری اش آرمانهای انقلاب و تعلیم و تربیت بود و در فاصله سال ۱۳۶۵ تا پایان عمر نزدیک به هزار مقاله در این حوزه ها نگاشت.

پرده چهارم: وزارت و زیست مومنانه

در سال ۱۳۸۴، مسئولیت وزارت آموزش و پرورش را پذیرفت. در ۷۵۱ روز وزارت همان معلم باقی ماند.

احیای معاونت پرورشی پیشبرد سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و اختصاص بودجه ای کم سابقه برای نوسازی مدارس محروم بخشی از تلاشهای او در آن دوره بود.

اما شاید مهم تر از تصمیم های اجرایی ایستادگی اش در برابر فشارهای سیاسی بود. او با تشکیل کمیته انتصابات کوشید شایسته سالاری را بر مصلحت اندیشی های کوتاه مدت ترجیح دهد. برای او آموزش و پرورش جای معامله سیاسی نبود.

اما آنچه بیش از مسئولیتها در یادها مانده شیوه زیست اوست. در تمام ۷۳ سال عمر ساده زیستی را آگاهانه برگزید باور داشت برخورداری های شخصی نباید دل نیازمندی را بیازارد.

در مراسمی که برای تجلیل از او برگزار شد تمامی هدایای دوران وزارت را به خیرین مدرسه ساز تقدیم کرد تا سهمی در این کار خیر داشته باشد این تصمیم بیش از هر سخنی گویای نسبت او با دنیا بود.

پرده پنجم :وفاداری تا آخرین نفس

شکرگزاری از نعمت انقلاب اسلامی در جان و زبانش جاری بود. این ایمان در عمل نیز جلوه داشت؛ خود را ملتزم به ولایت میدانست و حضور در صحنه های انقلاب را تکلیف میشمرد. حتی در واپسین روزها با جسمی رنجور اما اراده ای استوار در راهپیمایی ۲۲ بهمن و آیینهای بزرگداشت شهدا حاضر شد تا عهدش را با انقلاب تازه کند.

نماز اول وقت و ارادت به اهل بیت (ع) ستون زندگی اش بود. برنامه هایش را با اذان تنظیم می کرد و حتی در روزهای بیماری با سختی بسیار نماز و مجالس اهل بیت را ترک نگفت دو سال رنج بیماری جسمش را نحیف کرد، اما صبر و ایمانش را استوارتر ساخت در دشوارترین لحظات بر لبش جز حمد و شکر خدا جاری نبود.

و سرانجام در ۲۲ اسفند ۱۴۰۳، همزمان با ۱۱ رمضان این معلم مجاهد به دیدار معبود شتافت و در جوار حرم رضوی آرام گرفت.

و چه زیبا خود پایان سخن را چنین رقم زد؛ آنگاه که نوشت:

در خاتمه بار دیگر با دستانی کوتاه از این دنیا و چشمانی امیدوار و منتظر به عنایات خاص اهل بیت آرزو دارم بازماندگان مرا از دعای خیر فراموش نکنند و تمامی دوستان و آشنایان هنگام انجام اعمال نیک و خدمت به بندگان خدا از من هم یاد کنند. "والسلام علی من اتبع الهدی"